سیاوش اوستا»

تیغ از گلویم بردار ای زنگی دیوانه

به قتل چـون منی گر خاطرت آسوده می گردد
به جان منت ولی تیغ تو خون آلود می گردد

وقتی که قاضی شرع به استاد گلپایگانی حکم اعدام را ابلاغ می کند و از او می خواهد تا در آخرین دفاع از خود سخن بگوید، او این شعر را برایش می خواند و به قاضی شرع می گوید: دستور بفرمائید تا این را به یادگار از من برایتان بنویسند و شما آن را پشت سر خود آویزان کنید!

استاد گلپا در تور اروپائی خود در تمامی برنامه هایش نه تنها این ترانه را خواند، بلکه تمامی ترانه هائی که پیشکش مردم می شد از همین نوع بود.

معمولاً در کنسرت های آوازخوانی عادت نیست تا مرتب هر از چند دقیقه کف بزنند، اما در تمامی برنامه های هنرمند حنجره طلائی مردم این سنت شکنی را کرده و در پی هر خط شعری که گلپا می خواند مردم که اشک شوق در چشم داشتند لبخند شادی به لب، دهها بار طی ۲ ساعت برنامه با کف زدن های ممتد خود گلپا را تشویق می کردند.

از دولت نعلین مبادا بهراسید
کاین کهنه کثیف دم پا پشت ندارد

جمشید رضائی که آوازخوانی را در کلاس گلپا آموخته است می گوید آن سال های پیش ما دورانی داشتیم از گریز و بازداشت و تحت آزار و اذیت کمیته ها قرار گرفتن و استاد گلپا نه این که از فشارها بهراسد که شجاع تر در برابر آنها می ایستاد.

گلی خانم همسر فداکار گلپا در پرخاش و تندخوئی که با قاضی داشته است به او گفته است من به صدای خوش شوهرم افتخار می کنم کجای دنیا صدای خوش داشتن گناه است، مگر داوود که خوش الحان بود و پیامبر بود، بد بود.

مردم که پس از سال ها گلپا را با همان تیپ خوش و اسموکینگ و قامت افراشته روی صحنه ها می بینند، می دانند که همان اندازه که آنها از برنامه های استاد بهره و لذت می برند، استاد نیز با بازیابی صحنه های بزرگ جانی تازه می گیرد.

گلپا با خصائص نیکوی خود و حفظ تیپ دیروز خود با ترانه هایش پایداری و رنج و شکنج خودش و مردمش را می خواند. هر چند به دلیل فروتنی اگر خبرنگاری از گذشته پر درد و رنج او بپرسد، او سکوت اختیار می کند و شایعه می خواند. زیرا که او بر این باور است که دردهای گذشته را باید فراموش کرد و به فردای شاد و خوش آزاد و اهورائی ایران اندیشید:

ای ساقی آرامم کن، دیوانه ام رامم کن
من خسته ایامم، ساقی تو آرامم کن
تیغ از گلویم بردار، ای زنگی دیوانه
من عاشق آوازم، ای با هنر بیگانه
در سینه پنهان کردم، فریاد آوازم را
محض خدا زندانبان، مشکن دگر سازم را
من مرغ خوش آواز ایرانم میدانم میدانی
کز رنج این خاموشی میگریم در خلوت پنهانی

اما اشک پنهان سال های گلپا را مردم همراه با اشک ها و لبخندهای خود دیدند و اسطوره آواز ایران در فراتر از هفتاد سالگی بسان جوانی و هفده سالگی آوازش را در صحنه های بزرگ و پر شکوه به مردم و تاریخ سرزمین ما هدیه کرده و می کند.

www.awesta.net

تلاش ها برای بیرون آوردن کشتی باستانی از عمق خلیج فارس

به گزارش خبرگزاری میراث فرهنگی تلاش بـرای خارج کردن یک کشـتی غرق شده از دوران اشکانیان یا ساسانیان آغاز شده است. این کشتی در عمق هفتاد متری خلیج فارس به گل نشسته است. تا دوماه پیش کسی از این اثر باستانی باقدمت بیش از دوهزار سال در اعماق آبهای خلیج فارس و در نزدیکی بندر باستانی صیراف خبر نداشت. یک گروه دریایی از شرکتی بنام دریاکاو در یک بررسی و شناسایی به وجود کشتی بزرگی پی برد که با بارش در ژرفای هفتاد متری آبهای خلیج فارس مدفون شده است.

مدیر شرکت دریا کاو می گوید خارج کردن این کشتی و محموله آن از زیر آبهای خلیج فارس کار بزرگی است که بخشی از آن به نیروی انسانی و بخشی به تجهیزات مربوط میشود. به گفته وی این کشتی و محموله اش در عمق هفتادمتری واقع شده است که حضور انسان بدون تجهیزات پس از چند دقیقه کوتاه منجر به مرگ می شود وبهمین دلیل برای خارج کردن آن باید از سیستمی که به آن سچوریش گفته می شود و به غواصی اشیاء شـهرت دارد استفاده کرد که در این سیستم غواص با استفاده از ترکیب گازهای مختلف می تواند به اعماق دریا دسترسی پیدا کند. به گفته وی بیرون آوردن کشتی و محموله آن نیاز به افراد کارکشته در امر غواصی دارد که در ایران شمار آنها از انگشتان دست بیشتر نیست.

غواصی های مرسوم با هوای کمپرس شده انجام می گیرد که شخص تا عمق ۵۰ متری می تواند در آب برود. حضور غواص با این تجهیزات در عمق هفتاد متری بسیار خطرناک است و مدت زمانی که می توان در این عمق غواصی کرد حداکثر ۵ دقیقه است. به گزارش میراث فرهنگی مهدی معصومی ناخدا یکم بازنشسته نیروی دریایی ایران می گوید بیش از این از تاسیسات نفتی کشور انتظار می رفت که به فکر تهیه این تجهیزات بوده باشند اما تا امروز چنین تجهیزاتی تهیه نشده است. وی ابراز امیدواری کرد که نجات این کشتی باستانی سبب ورود این تجهیزات به ایران شود. این کشتی توسط صیادان شناسایی شده است.

نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق

تحقیق: دکتر جلال متینی

دکتر مصدق بر روی عکس خود نوشته است:» به رسم یادگار خدمت جناب آقای حسین مکی تقدیم شد. ۲۸ شهریورماه ۱۳۲۸ دکتر محمد مصدق «) (در صفحه پیش از فهرست کتاب) .

مکی نوشته است در دوره پانزدهم که دکتر مصدق نماینده مجلس شورای ملی نبود،

» تنها کسی از نمایندگان مجلس غیر از فامیل خود [بیات و دکتر متین دفتری نمایندگان دوره پانزدهم] ملاقات می کرد نگارنده بود... معمولاً هنگامی که دکتر مصدق در شهر بود، در هفته یکی دو مرتبه با ایشان ملاقات می کردم (این برنامه از سال ۱۳۲۱ خورشیدی ترتیب داده شده بود) و در مسائل سیاسی روز و پارلمانی بحث می کردیم. «[توضیح آن که در این بخش هر جا، پس از نقل مطلبی، در داخل پرانتز نوشته شده است:» (مکی)، مقصود آن است که مطلب منقول است از کتاب دکتر مصدق و نطق های تاریخی او... ، تألیف حسین مکی، چاپ سوم، سال ۱۳۶۴ و اعداد داخل پرانتز مربوط است به شماره صفحات همین چاپ.)

«در دوره پانزدهم که دکتر مصدق خانه نشین و بیشتر در احمدآباد به سر می برد هر وقت به شهر می آمدند خبر می کردند که به ملاقاتشان بروم و در پاره ای از مواقع هم برای این که نام دکتر مصدق از اذهان نرود و فراموش نشوند، به مجردی که زمینه ای در این باره فراهم می شد نزد ایشان می رفتم که در مورد سیاست روز اظهارنظر کنند که چهار نوبت به وسیله من نامه به مجلس پانزدهم نوشته اند که در جلسه رسمی قرائت نموده ام. [تاریخ نامه ها بدین قرار است: ۱۰ بهمن ۱۳۲۷ (مکی، ۸۲-۸۳)، ۳۰تیر ۱۳۲۸ (ص ۷۸)، ۱ مرداد ۱۳۲۸ با امضای» فدائی بازنشسته دکتر محمد مصدق «(ص ۹۴)] و نامه چهارم به نقل از صورت مذاکرات مجلس مورخ ۳ مرداد ۱۳۲۸].

و نیز در دوره پانزدهم با دو نفر از شخصیت ها ارتباط او را برقرار نمودم که نخست با آیت الله کاشانی در منزل نگارنده ملاقاتی دست داد و شخص دیگر دکتر بقائی بود که هیچگونه آشنائی با دکتر مصدق نداشت و به اتفاق به ملاقات دکتر مصدق رفتیم و به اتفاق دکتر مصدق به منزل دکتر بقائی رفتیم. (مکی، ۳۲) .

وقتی در مجلس پانزدهم استیضاح عباس اسکندری مطرح شد، به پیشنهاد من دکتر مصدق در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۲۷ نامه ای خطاب به من نوشت که به رئیس مجلس تسلیم کردم. وی در این نامه از نمایندگان مجلس خواسته بود» به دولت [ساعد] رأی منفی بدهید و ثابت کنید که شما نماینده افکار ملت ایرانید. «(مکی، ۸۲- ۸۳) .

و اما نامه دیگر دکتر مصدق:

» در آخرین روزهای مجلس پانزدهم یعنی در تیرماه ۱۳۲۸ که انگلیس ها می کوشیدند تا به هر نحو شده قرارداد الحاقی گس- گلشائیان را از تصویب بگذرانند، اقلیت مجلس عبارت بودند از آقای حائری زاده، دکتر بقائی و نگارنده. هژیر وزیر دربار بود و رزم آراء در رأس ستاد ارتش قرار داشت... «به دکتر مصدق پیشنهاد کردم» عقیده خودتان را در مورد قرارداد الحاقی اظهار کنید و به صورت نامه ای به مجلس شورا ارسال دارید. «

دکتر مصدق به عنوان این که از سیاست برکنارم حاضر نمی شد چنین نامه ای بنویسد ولی سرانجام در تصمیم خود تجدیدنظر می کند و نامه ای می نویسد و در» ساعت شش صبح به آقای حائری زاده تلفن می کند که به خانه ایشان بروند و متن نامه را گرفته و به مجلس بیاورند. . آن روز من پشت تریبون مشغول صحبت بودم که آقای حائری زاده وارد تالار جلسه شد و نامه دکتر مصدق را روی تریبون جلو من گذاشت و من همان وقت نامه را به این شرح قرائت کردم که عیناً از صورت مشروح مذاکرات یعنی عیناً همانطور که در آن صورت مذاکرات حروف چینی شده و هزاران نسخه از آن به چاپ رسیده است در این جا گراور می کنم. «(مکی، ۸۳-۸۵) .

متن این نامه و اصلاحاتی که مکی در آن به عمل آورده در صفحات بعد چاپ شده است.

سخنان تقی زاده درباره قرارداد نفت ۱۳۱۲/۱۹۳۳

سیدحسن تقی زاده به هنگامی که در لندن بود به نمایندگی مجلس شورای ملی از تبریز انتخاب شد. در ۸ مرداد هنگامی که اعتبارنامه وی در مجلس مطرح گردید، عباس اسکندری (تقی زاده درباره اسکندری نوشته است: «خلاصه وقتی به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شدم آمدم به ایران و گرفتار آدم های بد نیت و بد دهن شدم. کسی پیدا شده بود [به اسم] عباس اسکندری که ظاهراً بستگی به سفارت روس داشت. آنها [او را] بر ضد انگلیس و بر ضد نفت تحریک می کردند. بر ضد من هم به شدت تحریک می کردند. قصداً همیشه چنین می خواست قلمداد کند، مثل این که من نماینده انگلیس در مجلس هستم. کشمکش طولانی شد که در روزنامه ها هست. او آدم خوبی نبود. به مرحوم هژیر طعن کرد. اذیت کرد. گفت که هژیر در سفارت روس کار می کرده. او هم آدم رشید و حرّاف بود. پاشد گفت: «بلی، من در سفارت روس بودم و هر روز از درِ بزرگ آن به سفارت می رفتم. اما بعضی ها شب می آمدند آن هم از درِ عقب». اشاره اش به عباس اسکندریَ بود...) (زندگی طوفانی، ۲۸۰). با آن مخالفت کرد و در مورد صلاحیت سیاسی تقی زاده سخن گفت و ضمن آن به نقش تقی زاده در قتل سیدعبدالله بهبهانی، تحصن او در سفارت انگلیس، ارتباط وی با خارجیان و تمدید قرارداد نفت در سال ۱۹۳۳ اشاره کرد (عاقلی، روزشمار، ۱/ ۴۰۷).

تقی زاده در ۱۵مهر ۱۳۲۷ به ایران وارد شد و به مجلس رفت. در جلسه هفتم بهمن ۱۳۲۷ عباس اسکندری تقاضا کرد «امتیازنامه نفت باید لغو شود». وی در این نطق، تقی زاده را که در زمان رضاشاه وزیر مالیه بود و قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ را امضاء کرده بود به شدت مورد حمله قرار داد. تقی زاده در همان جلسه در پاسخ اسکندری در نطق مفصل خود از تجدید قرارداد نفت پرده برداشت. (عاقلی، روزشمار، ۱/ ۴۱۹).

در این جا نطق تقی زاده را که حائز اهمیت است نقل می کنم، زیرا دکتر مصدق پس از ملی کردن صنعت نفت، چند بار حتی در مجامع بین المللی به آن استناد کرده است:

«چون ناطق محترم [عباس اسکندری] از گاهی به گاهی هم علاقه خاصی به کار نفت و هم نظر مخصوصی به بنده نشان داده اند و در این نطق اخیرشان باز چند بار اسم بنده را بردند، می خواهم چند کلمه به اختصار راجع به مسأله ای که مورد علاقه ایشان واقع شده و البته بیانات مشروح ایشان و دیگران را هم لابد جلب تواند کرد عرض کنم.

بنده اصلاً قصد نداشتم جوابی به بعضی اظهارات که در این جا شده بدهم و خود اعتراف دارم که شاید اصلح آن بود که هرگز کلمه ای هم نگویم و در جزو گناهکاران تضییع وقت مرکز امور مملکت درنیایم و شاید هم حتی بعضی اشخاص عاقل بعد بنده را ملامت کنند که چرا اصلاً جوابی دادم چنان که پریروز یکی از عقلا و اخیار نامدار مجلس همین نصیحت را کتباً به من داد، لکن تنها بیم آن که شاید بعضی اشخاص بی غرض و ساده به ضلالت بیفتند، همین چند کلمه را محض همین نکته می گویم معذلک هم اکنون هیچگونه جوابی یا مقابله ای نسبت به آنچه خارج از حدود آداب بدانم نمی دهم و نمی کنم و اگر چه بنده با همان شیمه استقامت و شهامتی که همیشه خصلت من بوده با هیچگونه هو و جنجال از میدان درنمی روم و می توانم با بیش از آن مقابله و حمله کنم این کار را شایسته خود نمی دانم.

اگر کسی با سبکی و برخلاف ادب ورقه ای پیش من بفرستد که من امضاء کنم که مسلمان هستم، با آن که مسلمانم هیچوقت با ارعاب و ارهاب کسی که خارج از حدود صلاحیت خویش آن ورقه را با پیشخدمتی نزد من می فرستد به حکم او امضاء نمی کنم و نخوانده برمی گردانم. حالا فقط نسبت به آنچه راجع به خودم است جواب مختصری می دهم و با حرف های دیگر ایشان که قسمت اعظم آن پاک افسانه بوده و پس (مانند داستان موهوم فراماسونی و حمله به اشخاص صالح درجه اول این مملکت (صحیح است) که از ابرار و اخیار این مملکت هستند (صحیح است) یا قصه های جن و پری دیگر کاری ندارم و نیز باید بگویم که هم اکنون باز خیلی تأسف دارم که مجبور به عرض مطالبی شده ام که شاید با همه اجمال ناگفتنش در ملاء علنی بهتر و با مصلحت مملکت موافق تر بود.

مسأله نفت جنوب ایران و امتیاز معروف دارسی و امتیازنامه جدید ۱۶ سال قبل، خود موضوعی است مملکتی و دخالت یک نفر از افراد ضعیف مثل بنده در آن و میزان دخالتش باز موضوع دیگری است که هر دو باید جدا جدا مورد دقت و مطالعه قرار داده شود. پس ازعودت بنده به ایران از مأموریت ملی که افتخار نمایندگی این مملکت را در خارجه داشتم و به قدر مقدور برای حفظ حقوق و منافع ایران مستمراً کوشیدم از گاهی به گاهی بعضی از آقایان محترم و دوستان به بنده تذکر دوستانه دادند که خوب است شرحی از ماجرای امتیاز نفت به واسطه آن که در آن موقع شاهد آن بوده ام بیان کنم.

این جانب با وجود دلایل و موجبات بسیار قوی و بلکه اقوی که چنین بیانی را اقتضاء می کرد و شاید دفاع از منافع و حیثیت شخصی من نیز مستلزم آن می شد تا حال به دلایل دیگری که قویتر می پنداشتم خوددایر نمودم زیرا که موافق مصالح و منافع مملکت نمی دانستم و هنوز هم نمی دانم و لذا با هرگونه فداکاری شخصی که این خودداری مستلزم آن است فعلاً نیز مصلحت ملک و ملت را در بیاناتی علنی در این باب نمی دانم و به همین جهت هم قصد عرض همه ماجرا را در این جا ندارم. ولی این را باید بگویم که هیچوقت مضایقه نداشته و ندارم کلیه آنچه که بر من معلوم است بدون کتمان یک نقطه و یک حرف به هر شخص بی غرض خیرخواهی کاملاً و تماماً و به نحو مستوفی و اشباع به طور خصوصی بیان کنم و حتی بالاتر از این به هر هیأتی هم باز از اشخاص بی غرض که در یک محفل خصوصی و غیر رسمی حضور به هم رسانند و یا آقای رئیس مجلس که در بی غرضی و صفای ضمیر ایشان شکی ندارم (صحیح است) چنین هیأتی را تعیین فرمایند محض رفع هرگونه توهم و حتی ادنی شبهه کاملاً شرح بدهم و حاضرم قبل از شروع به بیان مطلب در آن محفل به طریقی که آئین ما اقتضاء دارد یعنی به ایمان مغلظه و استشهاد خداوند و قرآن شنوندگان را مطمئن کنم که آنچه گفته می شود به اصطلاح معروف محاکم فرنگستان «عین حقیقت و تمام حقیقت است (نه قسمتی از آن) و هیچ چیزی جز حقیقت در آن نیست.» تا حال من به سه یا چهار نفر از آقایان محترم هم به طور خصوصی شرح لازم در این باب عرض کرده ام. آنچه حالا می خواهم به اجمال یک بار خدمت همکاران محترم که اکثریت عظیم آنان نسبت به شخص من جز حرمت و محبت صمیم و لطف خالصانه تا امروز چیزی نشان نداده اند در این موضوع چیزی عرض کنم، هم از آن جهت است که شاید انتظاری طبیعی و به حق و از راه خیرخواهی به بنده برای این امر داشته باشند نه بر اثر انتقادات و حملات که به آنها هیچوقت رویه من جواب دادن نبوده و نیست و حتی گاهی می شنوم که بعضی از جراید نیز شرح هائی در این موضوع با ذکر اسم بنده نوشته اند ولی بنده آن روزنامه ها را ندیده ام و فرصت به دست آوردن و خواندن همه جراید را نمی کنم. در موضوع خود نفت بنده با قسمتی از آنچه ناطق محترم فرمودند معارضه ای ندارم و اگر هم در قسمت زیادی دیگر از آن اطلاعات ایشان ناقص بوده یا مبنی براساس معتمد و صحیح نیست و یا مأخذشان بی اعتبار بوده باز چون همه اظهارات ایشان را در آن قسمت بر حسن نیت حمل می کنم قصد محاجه ای در آن باب ندارم. مطالب تاریخی را باید همیشه با زمان و مکان و احوال مقارن آن سنجید و همانطور که اگر یک جمله را از وسط یک بیانی بیرون کشیده آن را مورد تصدیق یا انتقاد قرار بدهید ممکن است به خطا بیفتید. عرض کنم مثل همین جمله ای را که خواندند و نگفتند که چی نوشته بودند که من این جواب را دادم. ایشان اولین دفعه ای که به مجلس آمدم یک شرح خیلی مهربان آمیزی نوشتند که آخرش هم یک شعر نوشته بودند که از گذشته بگذریم و بر فلان و فلان. چون من هیچ در دل ندارم، نوشتم که من هیچ نظری ندارم و امیدوارم که تذکرات شما مورد استفاده قرار گیرد. اما حالا معلوم شد که این یک سندی است و کلیشه هم شده است همان قسم هم نمی توان یک واقعه تاریخی را که در زمان خاصی وقوع یافته با موازین امروز محاکمه کرد. اعظم وقایعی که در سی سال اخیر بلکه در یک یا دو قرن اخیر در این مملکت اتفاق افتاد ظهور شخص با اقتداری بود که درجه تسلط و قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم آن روزبروز تزاید گرفت و عاقبت به جائی رسید که اگر آقایان محترم دور از آن زمان بودند من در یک روز تمام صحبت هم قادر بر تصویر کامل آن نمی شدم. آن شخص اقدامات و اعمال خوب زیادی داشت و قطعاً وطن دوست و خیرخواه این مملکت بود (صحیح است) لیکن این صفات خوب برحسب ضعف طبیعت بشری با بعضی نقص های تأسف آمیز که جز گرفتاری طبیعی و عدم شمول عنایت و توفیق الهی نامی بدان نمی توانم بدهم و ضمناً با بعضی اشتباهات هم توأم بود و من نمی خواهم نه از آن نقائص محدود و نه از آن اشتباهات که در مقابل اعمال عظیمه و تاریخی و شایسته تحسین ابدی او نسبتاً جزئی بود حرف بزنم. خداوند او را رحمت کند و از هر تقصیر هم که داشته بگذرد. ما در گذشته هم مردان بزرگی داشتیم که صیت کارهای بزرگ و مفید آنها هنوز باقی و بعضی جاودانی است ولی نقص های آنها و حتی بعضی تقصیرهای بزرگشان یا فراموش شده و یا از ذکر آنها خودداری می کنیم و چشم می پوشیم (صحیح است). من این جمله را به اقتضای حکم وجدان و انصاف عرض کردم نه برای خوشامد ستایشگران واقعی یا صوری یا غیر صمیمی آن مرحوم و خود می دانم که از طرف دیگر با گفتن این چند جمله حق و انصاف پرستانه جمعی دیگر از منتقدین اعمال وی را که مردم خوب و صالح هم در میان آنها کم نیست و به ناحق هم نیستند ناخشنود می کنم که خصوصاً آنان را که مستقیماً صدمه دیده اند و از این طبقه اخیر با کمال خلوص عذر می خواهم و البته تصدیق دارم که یکی از نقائص بزرگ که لطمه بر نام بزرگ او وارد آورد همین افراط در سختگیری و صدمه زدن به کسانی بود که به جهتی از جهات حتی جهت خیلی جزئی از آنها ناراضی می شد و اگر این صدمه دیدگان توجه به این مطلب نمایند که من خود نیز مورد بی مهری ایشان شدم و اگر در دسترس بودم شاید مورد نظر همان صدمات شده بودم از من نمی رنجند که خوبی ها و نقص ها هر دو باید به انصاف و بی مبالغه ذکر شود برای سنجش حسنات و سیئات. شاه مرحوم به طور قطع و جزم مصمم بود که همه عهدنامه های نامطلوب و امتیازات خارجی و مداخلات خارجیان را در حقوق و محاکمات اتباع خود در ایران و حتی هر نوع حقوق کهنه شده را مانند وجود دو قطعه خاک در شمیرانات خارج از حیطه قدرت و حکم دولت این مملکت فسخ و نسخ و باطل و ملغی سازد (صحیح است) و این کار را کاملاً به انجام رسانید تا آن که نماند از آنها جز امتیاز دارسی. پس اقدام به اصلاح آن امتیاز کرد تا حقوق ایران به طور مطلوب استیفاء شود. این اقدام داستان خیلی درازی دارد و چند سال طول کشید و اسناد و اوراق آن در ضبط وزارت مالیه باید موجود باشد. عاقبت حوصله شاه تنگ شد و شاید تعویق کار را حمل بر مماطله می نمود و ضمناً میل نداشت حتی یک قید هم از قیود قدیمه به شکل سابق برای مملکت باقی بماند. یک روز بغتتاً مصمم شد امتیاز را فسخ کند و حکم برای این کار داد و واضح است که هم حکم او همیشه بدون تخلف و استثناء در یک ساعت اجراء می شد و هم در این مورد بالخصوص که بسیار و به اعلی درجه خاطرش متغیر بود احدی را یارای چون و چرا و نصیحت به او نبود. پس این کار اجرا شد. اگر چه اتخاذ این طریق به این نحو به عقیده وزراء و رجال خیرخواه ایران در آن زمان صحیح نبود و چنان که بعدها از نتیجه کار دیده شد یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظورم این نیست که امتیاز دارسی بایستی به همان حال بماند، ولی ترتیب الغای آن به طور ناگهانی و بی مطالعه باعث بعضی زحماتی شد که این امتیازنامه جدید با مواد نامطلوب آن محصول آن است.

موضوع منجر به شکایت کمپانی و حمایت دولت او و تقاضای حکمیت لاهه و تهدید از طرف ایران به شکایت از انگلستان به جامعه ملل و قبول آنها مراجعه امر را به جامعه و رفتن آقایان علاء و داور به ژنو شد و تا این جا کار با وزارت خارجه بود و اقدامات به وسیله مرحوم فروغی به عمل می آمد. در جامعه ملل کار به جائی نرسید و قبل از صدور حکمی در این باب وساطت و توصیه های مذاکرات مستقیم به میان آمد و چون دولت ایران گفته بود که الغای امتیاز به واسطه نامطلوب بودن شرایط آن بوده و حاضر خواهند بود با شرایط مطلوب و موافق منافع ایران امتیاز جدیدی (البته برای بقیه مدت امتیاز سابق) بدهند. حضرات به تهران آمدند تا سعی در حصول مقصود به این نحو نموده امتحانی بکنند و اگر توافق حاصل نشد باز به جامعه ملل برگردند و داوری بخواهند.

ادامه دارد